

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

یکی از مسائلی که سابقاً به آن بیشتر توجه می‌کردند و حالا چندان توجهی نمی‌کنند یعنی مورد توجه هم پیدا نمی‌کند، خیلی کم، دایه گرفتن است. هر چند که امروز تعداد مادرهایی که می‌خواهند فرزندشان را شیر بدهند، کمتر از قدیم است. قدیم همیشه اصل بر این بود که مادر بچه‌اش را شیر بدهد. حالا اگر استثنائاً مادری شیر نداشت یا اینکه برای حفظ خودش خواست که به بچه شیر ندهد، امروز شیر را کارخانجات فراوان درست کردند. هر روز هم چون جمعیت انسان‌ها زیادتر می‌شود و هم تعداد مادرانی که نمی‌خواهند به بچه‌شان شیر بدهند، زیادتر می‌شود، این است که روز به روز این کارخانجات نیز بیشتر شده ولی قدیم فقط برای اینکه شیر گاو بخورند، مثلاً صبحانه بخورند، کارخانه‌ی شیر ایجاد می‌شد. به همین جهت آن مادرانی که نمی‌خواستند شیر بدهند، بعضی اوقات این خواسته و این نقص را با شیر گاو یا شیر گوسفند و بز جبران می‌کردند بعضی‌ها هم دایه می‌گرفتند، دایه گرفتن، یک امر متداولی بود و خیلی هم خوب بود یعنی بد نبود. که داستان دایه گرفتن برای پیغمبر را هم شنیدید. قبیله‌ی بنی‌سعد یا سعدیه اینها غالباً می‌آمدند هر چند وقتی و سایر قبایل می‌آمدند در مکه، مدینه، شهرهای مهم عربستان آن روز که بچه‌ای بگیرند، هم یک مزدی از پدر و مادر آن می‌گرفتند و هم شغلی بود، کاری بود که برای حلیمه از این قبیله فرزندی که خودش بیسندد و بگیرد، پیدا نشد. آن آخر همه در واقع یک فرزندی را گرفتند، این حلیمه ماند.

این را یک بار دیگر هم ما، در تاریخ می‌بینیم و آن وقتی است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را که نوزادی بود به آب انداختند. خاندان فرعون همه‌ی بچه‌ها را می‌کشتند برای اینکه مبادا فردا علیه فرعون طغیان کنند. این را خداوند خواست حفظ کند. او امر صریح خداوند دیده می‌شود. خاندان فرعون نوزاد را از آب گرفتند و فرعونی که آن همه دقت داشت، بالاخره راضی شد که این فرزند را نکشد یعنی شما فکر کنید، مثل یک تئاتری که در واقع این بچه را به آب انداختند که بیاید در خانه‌ی دشمنش، او را از آب بگیرند. دشمن باید او را بکشد ولی خداوند گفت: نه! تیغ‌ها غلاف، او باید زنده باشد.

حلیمه‌ی سعدیه هم همینطور. حلیمه دو پستان داشت که یک پستانش خشک بود، حالا از اعصاب بود، از هر چه بود، نمی‌دانم. به هر جهت مشهور است که یک پستانش خشک بود یا اگر هم شیر می‌داد، خیلی کم بود. وقتی هیچ بچه‌ای نماند جز محمد و هیچ دایه‌ای نماند جز حلیمه، باید

این را بدهند به حلیمه. حلیمه این را قبول کرد. البته افتخارشان هم این بود که با خاندان بنی هاشم در ارتباط می‌شوند. این خاندان پیغمبر یعنی بنی هاشم در بین اعراب خیلی معتبر و خیلی مورد احترام بود. هاشم هم برای اینکه بدانید یعنی چه؛ جدّشان، دو قلو زایید که از پشت به هم متصل بودند. این دو قلو یکی اسمش را هاشم گذاشتند، یکی را امیّه اسم گذاشتند یعنی هاشم و امیّه برادر هم بودند. بعد همه مدّتی فکر کردند چه کار کنند اینها را از هم جدا کنند؟ بالاخره گفتند: باید یک شمشیر خیلی تیزی یک مرتبه بزنید که اینها از هم جدا بشوند، هر دو زخمی می‌شوند منتها شاید زنده بمانند. همین کار را کردند و هر دو هم زنده ماندند. بعد آن غیب‌گویان به قولی، پیش‌بینی کردند که فرزندان این دو همیشه شمشیر بین‌شان خواهد بود که بنی هاشم خیلی محترم بود، بنی امیّه هم احترامی داشت، منتها احترام او دنیایی بود. همه‌ی اینها نشان می‌دهد که شیر دادن به نوزاد، هم در سرنوشت آینده‌ی آن نوزاد و همچنین در سرنوشت آینده‌ی آن جامعه‌ای که اینها در آن خواهند بود، مؤثر است. قدیم نوزاد را چندان اهمّیتی نمی‌دادند، چرا؟ وقتی که مدّت شیر دادن زیاد بود، اینها روابطشان نزدیک‌تر بود.

اما در اسلام و اینکه خود پیغمبر هم مادر رضاعی (رضاع یعنی شیر دادن) داشت، به این حکم هم رسیدگی کرده بودند و احکام مفصّلی دارد. رضاع در فقه اسلامی یک احکام مفصّلی دارد ولی امروزه کمتر یک چنین چیزی واقع می‌شود، این است که مردم هم یادشان رفته. اما قدیم کاملاً حفظ داشتند، این هم مثل ازدواج است که در عرف است که چه اشخاصی بر هم حرام هستند، چه اشخاصی نه! این است که رضاع در مورد آنها خیلی محترم بود و خیلی احکام مفصّلی در مورد آنها بود که همه باید رعایت کنند و حتّی بعداً معلوم شد که آن آثار خاصّی که در هر قبیله هست، در کودک پیدا می‌شود. نَسَب‌شناسان هم از این موضوع استفاده می‌کردند، به خصوص در مورد بچه‌هایی که از اوّل شیر مادر خوردند، شناخته می‌شد حالا از نمی‌دانم چه. یک تجربیات، یک چیزهایی داشتند که نمی‌دانیم چیست. پیغمبر از بنی هاشم بود که با بنی امیّه بد بودند. هاشم یعنی کسی که نان خُرد می‌کند در آبگوشت یا در اشکنه نان تریّت می‌کند. در یک سال قحطی که کار و بار کم بود، فرزندان امیّه خیلی سوءاستفاده کردند یعنی به یک قیمت گزافی گندم و محصولی که داشتند، فروختند. خیلی‌ها فقیر شدند از اینکه ناچار بودند گندمی، چیزی بخرند که زندگی کنند ولی به عکس هاشم هر روز یا بیشتر روزها مثلاً یک آبگوشتی درست می‌کرد که همه بیایند بخورند، خودش هم سر سفره با آنها می‌نشست (خود هاشم) و در کاسه‌ی همه‌ی اینها نان خُرد می‌کرد که همین را من برایم یادگار بود، یادم می‌آید از حضرت صالح علیشاه که به خصوص در تابستان‌ها، البته آنجا قحطی ایجاد نشده بود ولی بطور کلی که آبگوشت و اشکنه یا کشک داشتیم، در اشکنه برای همه نان خُرد می‌کردند. حالا من از ایشان پرسیدم که چرا این اشکنه یا آبگوشت؟ به هر جهت این یادم آمد. هاشم به این واسطه خیلی

مورد محبت و صمیمیت مردم بود. بنی امیه نه! بنی امیه مقتدر بودند از خاندانی بودند که ثروت جمع کرده بودند، مردم از آنها حساب می بردند ولی دوستی آنها چندان نبود. حالا من چون آنوقت ها نبودم نمی توانم بگویم کم بود یا زیاد ولی خلاصه چندان نبود.

بنابراین شماها، ماها هم در این وضع اگر نیازمند رضاع بودیم، باید احکام مسأله ی رضاع را خوب دقت کنیم و یاد بگیریم که خیلی در زندگی و نسل آینده مفید است. این نان یا چیزهایی که با کارخانه درست می شود، چه بگوییم؛ شیر خشک و هر چیز دیگری، اینها که درست می کنند، آن خصوصیات محصول طبیعی خدا را یعنی مثلاً شیر مادر را نمی توانند و نمی شود ایجاد کرد برای اینکه ظاهراً چیز خاصی نیست، شیر است، همه جا شیر هست ولی یک خصوصیتی دارد. این مٹلی که می گویند: مادری که مثلاً با بچه اش بد است، می گوید: شیرم را بر تو حرام کردم. مرد چهل، پنجاه ساله، مادرش می گوید: شیرم را بر تو حرام کردم. به شیر خیلی اهمّیت می دادند یعنی همانقدری که (همانقدر نه، یک خرده کمتر ولی تقریباً همانقدر است) به پدر احترام می گذاشتند، به شیر شخص هم احترام می گذاشتند. شاید بسیاری از انحرافات که در جامعه ی امروز بشریت وجود دارد، همین است که به این مسائل توجه ندارند یعنی چون تفاوت شیر محسوس نیست، دنبالش نمی روند ولی بعضی متخصصین، اینها که مسائلی را می گویند، آنهایی که اهل علم و دانش هستند آن موارد را قبول می کنند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۱)

\*\*\*\*\*

جانداران و حیوانات که خدا آفریده است، یک تغییری در مواد، در ماده می دهند یعنی مثلاً حیوان علف می خورد یا هر غذایی دارد می خورد، آن غذا به مواد دیگری تبدیل می شود، بیش از این آن حیوان ارزشی از این چیزها نمی فهمد و بهره ای از این نمی برد. فقط چون ادامه ی حیاتش مورد توجه خداوند است یعنی این جاندار را که آفریده، خدا می خواهد ادامه پیدا کند، این تغییر و تبدیلی که در مواد می دهد، برای ادامه ی حیاتش است و برای این است که زنده بماند، امر خداوند را از این طریق انجام بدهد. این در جمله ی حیوانات هست. از جمله خود انسان هم که یکی از حیوانات است، همین کار را می کند. منتها شرف و فضیلتی که خداوند بر انسان داده است، این است که اضافه بر این وظیفه، اضافه بر این کاری که می کند یعنی خودش برای خودش ایجاد حیات، ادامه ی زندگی می کند، در بشر مقداری از این مواد که در حیوانات به مواد دیگری تبدیل می شود، در انسان به ماده تبدیل نمی شود یعنی غذا می خورد و یک مقداری از این غذا، برای حفظ بدنش است، نگه داشتن این وضع بدن است، یک مقداری آثار معنوی دارد. اگر اهل خدا هم نیست، تاجر است، کاسب است یا هر کاری می کند، مقداری فکر و نیروی عقلانی و فکری در آن راه مصرف می کند که همین مصرف این کارش از مواد زمینی گرفته می شود. قبلاً مثالی زدم، حضرت صالح علیشاه از یکی از فقرای قدیمی

می فرمودند که به بازدید او در عید رفتیم، یک عده ای نشسته بودند و مقدار مختصری هر کسی از پذیرایی هایی که کرده بود، استفاده می کردند. این آمد، نگاه کرد و دید که خیلی کم مصرف کرده اند. خطاب به ایشان عرض کرد: حضرت آقا! ببینید این اموال، این میوه، همه ی اینها به شما پیام می دهند که ما را مصرف کنید که تبدیل به ذکر خدا بشویم یعنی این میوه ای که خورده می شود، این مصرف غذایی که بر طبق امر الهی خورده می شود، مهمانی شریعتی که با نام خدا شروع می شود، اینها یک مقداری تبدیل به جان می شود. به این طریق است که مرتاضین هم که کم غذا می خورند یعنی در واقع نمی خواهند مصرف اولیه ای که حیوان ها دارند، زیاد باشد و علاقه مندند که با یک نسبت بیشتری غذایی که می خورند، به نام خداوند تبدیل بشود. به همین جهت هست که در آن شعر مشهور:

صُمت و جوع و سَهَر و عِزّت و ذِکر به دوام

ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

جوع یعنی گرسنگی بکشد یعنی به صورت شرعی روزه بگیرد. در همه ی ادیان این مسأله یعنی تبدیل غذا به روح هست، منتها در انسان برای اینکه اشتیاق او به عوالم غیب بیشتر از حد نباشد و بدن او را دچار نقیصه نکند و از بین نبرد، برای هر کدام از اینها، اندازه هایی آفریده اند. مثلاً جوع را اجازه ندادند که یک مدّت طولانی از غذا کوتاهی کند. یک میزان معینی، ساعاتی گذاشته اند و این تکامل روح بشر را تضمین کرده اند و خداوند در واقع خواسته است بگوید که تنها راه کمال و به سوی معنویت، همین دستورات الهی است، ان شاء الله موفق باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۳، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجنوب علی شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاضات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاضات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تفری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده های از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های از بیانات / مکتب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده های از بیانات می توانید به کانال @jozveh121 در برنامه ی تلگرام پیوندید.